

امیر عبدالرحمن خان

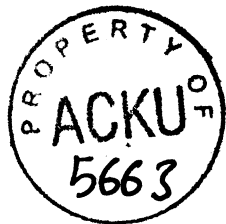
خط دیورند



انتشارات مر بو ط به پشتو نتمان

احمد علی کهزاد

(۳)



سرمقاله روزنامه ملی انیس
۸ جمـل ۱۳۳۰

امیر عبدالرحمن خان و خط دیو رند

بعد از اتمام نظریات تحلیلی که راجع به مقاله های دو نفر از سیاستپون انگلیس تحریر شد کتابی بدستم افتاد بنام «افغانستان» که در ۱۹۵۰ در لندن بطبع رسیده و مولف آن «سر کر فرایزرتا یترز» یک نفر دیگر از سیاستپون و وزرای مختار انگلیس است که در سال های قبل از جنگ دوم جهانی از طرف دولت متبوع خویش در دربار کابل سمت نمایندگی داشت. همانطور که این مرد سیاسی قیافه متین و موقر و جندی داشت کتاب او که عجالتاً یک نظر اجمالی بر اکثر صفحات آن افکنده ام از طرز کتاب های سطحی نیست و باید هم نباشد زیرا فراریکه نویسنده محترم در مقدمه اثر خویش می نویسد از اکتوبر ۱۹۱۰ که بحیث بلوک مشر در سکر هندی باراول وارد پشاور شد تا اکتوبر ۱۹۴۱ که بعد از ختم ماموریت سیاسی از کابل بار آخره به پشاور برگشت در میان دو تاریخ فوق که بیش از سی سال را در بر می گیرد در علقه های سرحدی و اینطرف و آنطرف آن در حکومت هند در شعبه خارجی مسایل سرحدی و در افغانستان بحیث وزیر مختار اشغال و وظیفه داشت و به این ترتیب بیشتر به آن قسمت هائیکه به مسایل سرحد مر بوط است صلاحیت دارد و تا جائیکه دقت

بعمل آمده است تا آن حد یک برای يك نفر خارجی و سیاست مدار مقدور است در تجلیل مطالب سیاسی از ابراز نظریات بیطرفانه چندان عدول ننکرده است .

درین کتاب که منقسم بر سه حصه است و دارای ۲۱ فصل و ملحقات دیگر می باشد در طی ۳۳۰ صفحه عمومیات تاریخ افغانستان قدیم و جدید بخصوص از ناحیه انکشاف مطالب سیاسی با ارتباط آن در تحول سیاسی آسیای مرکزی شرح یافته که معر فی رؤس مندرجات را با بحث کاملی در نتایج بوقت دیگر میگذارم. در میان این فصول دو فصل در اطراف قبایل سرحدی و خاک مر بوطه ایشان و قف شده که با داشتن مطالب متنوع و مفید در آینده قریب در اطراف آنها بحث خواهم کرد و متن نوشته های مواف را معرفی خواهم نمود. در میان همین مباحث که ارتباط بیشتر به مسایل روز دارد خط دیورند و نیات حقیقی امیر عبدالرحمن خان در امضای این معاهده تحمیلی است که چند روز قبل تذکر آن در مقاله مخالفت بین افغانستان و پاکستان از نظر سرجارج کنگرگهم در روزنامه انیس داده شد و اینک حالاً عقاید مواف کتاب افغانستان را را جمع به سیاست و نیات واقعی امیر عبدالرحمن خان و چگونگی خط دیورند مطالعه بفرمائید :

« قسمت مهم سرحدات غربی افغانستان با ایران در سالهای

۱۸۷۲ - ۱۸۸۸ تعیین شد . سرحدات جنوبی افغانی که

در حدود ۱۲۰۰ میل را در بر میگرفت یا تحت اداره مستقیم و یا تحت قبول حکومت بریطانیا بود معذالك در تمام امتداد آن نفوذ امیر احساس میشد. در حالی که امیر میدا نست که در تشبث به مسایل عمده خارجی تحت نظارت است و به این رول خویش وفادار بود در مسایلی که ارتباط به پتان های همسایه و هم کیش سرحدی هند و افغان داشت سخت ابر از شخصیت میکرد. واقعا امیر افغانستان بحیث امیر المومنین و پیشوای مسلمانان نه تنها در کشور خودش بلکه در حصه بزرگ مناطق شمال غرب هند شناخته میشد. امیر عبد الرحمن خان با اینکه میل به تجدید سرحدات جنوب و شرقی داشت مشتاق بود که تاهرانندازه که امکان داشته باشد مسلمانان سرحدی را هم تحت نفوذ مادی و معنوی خویش بیاورد و بدین اساس تمام اقدامات برطانیه را معنی برایش روی در سرحدات بنظر نا رضایت میدید. احساسات امیر بحدی شدید بود که هنگامیکه در کوه (کوزک) تونل راه آهن کشنده میشد گفته بود که (این تونل به مثابه خنجری است که در دل من فرو برده میشود) برای اینکه پاسخی به این اقدامات داده باشد و وظیفه داران پست سرحدی خویش را در زیرستان امر پیشروی داد و علاقه های (توری) و (دره کرم) را تحت تهدید قرار داد و افریدی ها را در حوزه نظارت خود آورد و ارتباط خویش را با قبایل مهمند مستحکم ساخت و اگر موافق بعمل نمی آمد دامنه

قلمرو او در چندسال تاسرحداث اداری هند میرسید وپشاور را تهدید میکرد. در شمال غرب نظر حکومت هند را مبنی بر استقرار تعلق با (باجور) و (دیر) بنظر استحسان نمیدید و اسمار را اشغال کرد تا اینکه در ۱۸۹۳ روابط خیلی کشیدگی پیدا کرد طوریکه برای ازاله آن تعیین یکنوع سرحدلا بدی وفوری گردید. در نتیجه بعد از چند هفته مذاکرات در ۱۸۹۳ معاهده دیورند بین سرمور تیمر دیورند و امیر عبدالرحمن خان امضاء شد و سرحدی روی نقشه ضمیمه معاهده کشیده شد که قلمرو امیر را در جنوب و شرق تحدید می کرد و نفوذ او را در ماورای آن متوقف میساخت. هر دو طرف ضمانت کردند که در خاک های یکدیگر در ماورای خط مداخلت نکنند و هر دو طرف معاهده را احراز ثبات بخش کامل اختلافات وارده در سرحد قبول دارند.

این بود شکل نظری معاهده ولی در عمل خیلی ازان مغایرت داشت. خط دیورند در همان وقت و بعد ازان فقط یک سمبول خشک مصالحه و ظهیر یک سیاستی بود که برای آن هر ارزشی که قابل شوند به نتیجه منطقی واصل نگردید برطانوی ها با اشغال سرحد مادی و طبیعی هند از اطاعت قانون تحول سیاسی و سوق الجیشی سر باز زدند و نتیجه عدم اطاعت این قانون را دیدند. ایشان مسایل عمده را حل کردند ولی بشکلی که بسا مسایل کوچک حل طلب باقی ماند.

خط دیورند شاید در موقعش بهتر بین خطی بوده باشد ولی نسبت

به محاسن معا یبش به مرا تب بیشتر است و از نقطه نظر
 انتنوگرافی (مردم شناسی) و نظمی و جغرافیائی غیر
 منطقی است زیرا از وسط یکی از حوزہ های عمده تقسیمات
 آبی رود سند میگذرد و نه تنها ملتی را به دو حصہ تقسیم
 میکنند حتی از وسط قبیلہ ها میگذرد و آنهارا از هم مجزی
 میسازد. جای حیرت است چطور امیر عبدالرحمن خان
 چنین سرحدی را قبول کرد. امکان دارد که با وجود
 تشریحات دقیق و روشن دیورند که خط را روی نقشہ
 مقابل امیر میکشید امیر خوب ملتفت نشد و با شد و از
 منتہای غرب و ربلی گفته باشد چیزی که محقق است این
 است که با وجود دامضای معامده امیر بعضی جزئیات خط
 را در ملحقات نقشہ معامده قبول نداشت و بدین علت بعضی حصص
 خط تا حال نا کشیده ماند و «دیورندلاین» بصورت صحیح
 و درست تعین نشد امیر عبدالرحمن خان و جانشینش امیر حبیب اللہ خان
 موضوع عدم مداخلہ را چند ان احترام نمیگرداند و قبایلی
 های وزیر می خود خط را نمیشناختند. در نظر پادشاهان
 افغانستان معنی مداخلہ همان مداخلہ مسلح بود
 و بدین ملا حظہ ایشان همیشه گماشتهگان خویش را آنطرف خط
 دیورند میفرستادند تا نفوذ افغانی را در تمام خاک های قبایلی
 برقرار نگه دارند. هکذا جرگہ های قبایلی را از حصص
 ہندی خط بکا بل میطلبیدند و با ایشان بحیث مهمان
 رفتار میکردند و به آنها تحفہ های خوبی میدادند. محافظہ

نفوذ افغانی در میان قبایلی های آزا دسرحدی اصل بزرگ سیاست امیر بود و بدین وسیله از یکطرف خویش را در مقابل شورش مساج بر علیه دولت حفظ میکرد و از جانب دیگر از کدام تعرض احتمالی بر طایفه جلو گیری بعمل می آورد.»

در مقاله (مخالفات بین افغانستان و پاکستان از نظر سر چارج کنگهم) در فقره هفتم قیده حکمران انگلیسی ساق سرحد و نظریات تحلیلی خویش را عرض کردم راجع به جنبه تحلیلی معاهده نیات و آقای امیر عبدالرحمن خان را باروش استدلالی او که از کتاب حیاتش اقتباس شده بود بار دیگر اینجا تکرار نمیکنم خوانندگان گرامی با ملاحظه مطالب فوق از قلم (سرفرایز رتایتلر) خود ملتفت خواهند باشد که آنچه مبنی بر اصل نیت و آرزوی امیر عبدالرحمن خان نوشته تا کدام اندازه حقیقت داشت. از خلال نظریات یک نفر دیپلمات دیگر انگلیس مـولف کتاب افغانستان و سفیر سابق برطانیه در کابل که از تذکره رویدادهای تاریخی در موقع امضای معاهده دیورند چندان منحرف نشده است سیاست و نظریات امیر عبدالرحمن خان نسبت به تمام قبایلی های علاقه سرحد هویدا می شود و این چند جمله برجسته از مطالب فوق روح حقیقی نیات پادشاه افغانستان را در ۱۸۹۳ معرفی می کند.

امیر عبدالرحمن خان مسایل علاقه های سرحدی را اصلا مسئله خارجی نمیدانست که در تماس آن خویش را مقید بدانند لذا در مسایل پشتون های مناطق سرحدی بکمال شدت

اظهار شخصیت می کرد) و مشتاق بود (هر قدر امکان داشته
 باشد پینتون های سرحدی را تحت نفوذ مادی و معنوی
 خویش در آورد) و (اقدامات برطانیه را مبنی بر پیشروی در
 سرحدات بنظر نارضایت میدید) . جمله کوه در مورد
 حفر تونل کوه کوژک اظهار کرد و آنرا به مثابه فرو بردن
 خنجر ری در دل خویش خوانده است جمله ایست که يك عالم
 افغان دارد و ازان بهتر نمی شود در دل را در مقل تجا و ز
 بیگانگان بخاک وطن اظهار نمود .
 امیر تنها مرد نظری نبوده و به ایراد جمله بی اکتفا
 نکرد بلکه عملاً قرار یکه در فوق سفیر اسبق برطانیه خود
 می نگارد بیک سلسله اقدامات متقابله عملی در نقاط مختلف
 علاقه های سرحدی از وزیرستان گرفته تا دره کر م و علاقهای
 توری و افریدی و مهمند و با جور و دیر متشبث شد و رفتاری
 اتخاذ کرد که باعث تشویش جدی انگلیس ها گردید .
 امیر عبدالرحمن خان با وجود اجباری که در امضای معاهده
 دیورند در پیش داشت و به خط کشی های انگلیس ها روی نقشه
 جغرافیای از نظر تخصص چندان وارد نبود (بعضی جزئیات آنرا
 نمی پند یافت) و خط مذکور در حالیکه (صحیح و درست تعیین نشد)
 در قسمت های جز (تا حال ناکشیده ماند) خط دیورند قرار یکه
 سرفرایزر تا پتلا اظهار می کند واقعا (یک سمبول خشک و مصالحه
 و مظهر یک سیاست بی منطقی بود) که در اطراف خود مسایل
 بسیاری را لا ینجمل گذاشت . جای بسیار خوشی است که یک نفر
 از سیاسیون انگلیس که ۳۰ سال در مسایل علاقه سابق شمال غرب
 هند در تماس بود بالاخره اعتراف می کند که (خط دیورند
 نسبت به محاسن معایب بسیاری دارد و از نقطه نظر اتنوگرافی



(مورد شناسی) و نظامی و جغرافیائی غیر منطقی است)
 جناب گننگم در مقاله خویش می فرمایند که خط دیورند فقط
 در یکجا از میان قبیله‌ئی می گذرد حال آنکه هموطن ایشان با
 معلومات بیشتری که دارد علت عدم منطبق این خط را در آن
 می داند که نه تنها از میان قبیله‌ها می گذرد بلکه ملتی را بدو
 حصه منقسم می سازد و از نقطه نظر جغرافیا و تقسیم
 و انفکاک مردمان قبایلی معنی بی ندارد .
 سر فرایزر تا بنر از بس از جهات مختلف این خط را
 بی منطق می داند خود به حیرت رفته است که چطور امیر عبدالرحمن
 خان آنرا قبول کرده است . مولف کتاب افغانستان خودش
 خوشبختانه جواب حیرت خویش را هم داده است و اظهار می کند
 که امیر اصلاً از نظر تطبیقی نقاط عبور خط را از روی نقشه
 تاروی زمین نفهمیده است و دلیل این امر هم این است که
 بسا جزئیات آنرا قبول نکرد و خط دیورند تا امروز
 غیر معین و ناکامل ماند .
 امیر عبدالرحمن خان با اینکه در چنین فضا و شرایط معاهده
 تجویلی دیورند را امضا کرد عملاً کمافی السابق در آن طرف
 آن ابراز نفوذ و مداخله میکرد . گماشتگان و نمایندگان
 او و جانشینش امیر حبیب الله خان برای برقراری و محافظت نفوذ
 دولت های افغانی در تمام علاقه های سرحدی کشت و گذار
 داشت و همیشه جر که های قبایلی های آن طرف خط از تمام علاقه
 های سرحدی بکابل دعوت میشدند . در روشنی این حقایق
 که به حرف به حرف از نوشته های دیپلمات مطیع انگلیس گرفته
 شده است گمان نمیکنم کسی داشته بتواند که علاقه های
 سرحدی جزء خاک هند بر طایفه بود و افغانستان در آن
 طرف خط دیورند تاثیر و نفوذ مرتب و دائمی نداشت .



از سلسله انتشارات مدیریت عمومی نشرات داخلی

ریاست مستقل مطبوعات

نمبره عمومی

(۵۲)